

# هانری دُ مونترلان: ادیبی در مکتب سعدی

مهدی بهنوش<sup>۱</sup>، دکترای ادبیات فرانسه  
فاطمه حسین پور، کارشناس ارشد ادبیات فرانسه

## چکیده

هانری دُ مونترلان از بزرگ‌ترین چهره‌های ادبی فرانسه است که در آثارش از ادبیات فارسی تأثیر زیادی گرفته است. در این میان نقش سعدی از سایر شعرای ایرانی بیشتر است. دو اثر مهم او، *بادبزن آهنین* و *بازهم لحظه‌ای خوشبختی*، بازتابی از افکار شاعر بزرگ شیراز هستند. در اثر اول، مونترلان در مورد شناخت خود از ادبیات فارسی صحبت به میان می‌آورد و در اثر دوم آن‌چه را از ادیبان ایران گرفته است با نوع خود ترکیب می‌کند تا یکی از مهم‌ترین آثار خود را خلق کند. سبک روان و پرطمطراق مونترلان سبک سعدی را به یاد می‌آورد. او نیز به دنبال آن است که با کمترین کلمات بیشترین معنا را منتقل کند. البته شباهت این دو ادیب تنها به سبک آنها مربوط نمی‌شود، بلکه در موضوعات آثارشان هم شباهت‌هایی به چشم می‌خورد و مثلاً موضوعاتی مانند عشق، زن و سفر در آثار هر دو وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: سعدی، مونترلان، ادبیات تطبیقی، سبک

## مقدمه

سعدی شاعری جهانی است که آثارش عالم را درنوردیده و شهرتش را به اقصی نقاط دنیا رسانده‌اند. حوزه ادبیات تطبیقی زمینه مناسبی برای تحقیقات جدید در زمینه زندگی، آثار و جهان‌بینی این شاعر بزرگ به شمار می‌آید. ادیبان فرانسه از دیرباز با سعدی آشنایی دارند و به خوشه‌چینی از آثار او ادامه می‌دهند. یکی از این افراد هانری د مونترلان<sup>۱</sup> ادیب فرانسوی قرن بیستم است که وامدار اندیشه‌های ایرانی به حساب می‌آید و در آثارش بی‌پروا این نکته را خاطر نشان می‌کند. در این مقاله سعی شده است تأثیر شاعر ایرانی بر مونترلان مورد بررسی قرار بگیرد. متأسفانه مونترلان در ایران چندان شناخته‌شده نیست و مقالاتی از این دست می‌تواند راهگشایی باشد بر معرفی تأثیر ادبیات غنی ایران بر ادبیات جهان. لازم به یادآوری است که ترجمه بخش‌هایی که از کتاب‌های فرانسوی اقتباس شده‌اند توسط نگارندگان صورت گرفته است زیرا اکثر این کتاب‌ها به فارسی ترجمه نشده‌اند. همچنین باید خاطر نشان شود که الهام‌بخش ایده اولیه این تحقیق کتاب ارزشمند *از سعدی تا آراگون* جواد حدیدی بوده است.

## سعدی، الگویی برای ادیبان فرانسوی

در اشعار سعدی نکات گوناگونی هست که مقایسه آنها با ادبیات اروپایی زمان او جالب توجه می‌نماید. برای مثال، در دوران زندگی سعدی، در ایران پرداختن به مسائل دنیایی مذموم بود و شعرا سعی در ترسیم جنبه‌های روحانی زندگی داشتند. در چنین شرایطی، سعدی دست به هنجارشکنی عظیمی زد و آشکارا از عشق زمینی صحبت به میان آورد. در آن دوران، اروپا نیز تحت سیطره کلیسا بود و آثار غیرمذهبی جایگاه والایی نداشتند.

نوگرایی فکری و تجددطلبی ذهنی سعدی دو‌یست سال پیش از نوگرایی و تجددخواهی اروپاست که به عصر نواندیشی فکری مشهور شد. اگر به آثار بزرگان و نویسندگان و شعرا و متفکران غرب بنگریم، متوجه می‌شویم که تقریباً دو‌یست سال پس از سعدی است که هم در عرصه کلام و ادبیات و هم در عرصه تفکر به جسارت‌هایی دست می‌زنند (انصاری لاری ۶).

در اروپای قرون وسطی ترجمه کتاب مقدس ممنوع بود و اگر کسی دست به ترجمه می‌زد تکفیر می‌شد، اما در آثار سعدی بسیاری از آیات قرآن را می‌بینیم که عیناً نقل شده‌اند یا تفسیری از آن‌ها ارائه شده است. به عنوان مثال بیت «گلستان کند آتشی بر خلیل / گروهی بر آتش برد ز آب نیل» (سعدی ۳۰۶) که اشاره به آیه ۶۹ سوره انبیا دارد.

سعدی با ادبیات عرب و حتی ادبیات ایران پیش از اسلام آشنا بوده است و به همین دلیل، گاهی اشعارش به ایده‌های پهلوی و اوستایی پهلوی می‌زنند، از جمله آنجا که می‌گوید: «دل زبردستان نباید شکست / مبادا که روزی شوی زبردست» (سعدی ۳۶۵). همین مفهوم در یکی از اندرزنانه‌های پهلوی دیده می‌شود، آنجا که آمده است: کسی را که مستمند است، افسوس مکن (مسخره مکن) چرا که ممکن است تو نیز مانند او مستمند شوی (محقق، ۱۳۸۰: ۱۸). ضمن آن‌که سعدی از متون دنیای مسیحیت نیز بی‌خبر نبوده است: «اگر بد کنی چشم نیکی مدار / که هرگز نیارد گز انگور بار» (سعدی ۳۳۸). چنین مفهومی را در انجیل متی می‌بینیم: «انگور را از خار توان برچید و انجیر را از خس؟» (عهد جدید، انجیل متی، ۱۶/۷). مسلماً سعدی تمام ترجمه‌های یونانی را که در عالم اسلام وجود داشته، مورد مطالعه قرار داده بود چون بسیاری از آن‌چه در آثار فلاسفه یونانی بوده در آثار سعدی هم دیده می‌شود (محقق، ۱۳۷۸: ۲۲).

جسارت سعدی در بیان از دیگر دلایل ماندگاری اوست. او گاه در حکایت‌ها مواردی را بیان می‌کند که پیش از او کسی جرئت بر زبان آوردنشان را نداشته است. گاهی در قصاید شاهان را پند و اندرز می‌دهد و به آن‌ها یادآوری می‌کند که با عوام تفاوتی ندارند و همه در برابر مرگ یکسان هستند. سعدی شاعری متعهد است، بسیار پیش از آن‌که مبحث ادبیات متعهد در جامعه غرب مطرح شود و کسانی مانند ژان پل سارتر<sup>۱</sup> نماینده تعهد در ادبیات شوند. سعدی معتقد است که باید در مقابل ناجوانمردی‌ها قد برافراشت و ساکت نماند.

اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است  
 دو چیز طـبـیره عقل است دم فرو بستن  
 به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی  
 به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

(سعدی ۹)

سعدی را بحق با بزرگان ادبیات دنیا مقایسه کرده‌اند. «جایگاه ادبی شیخ اجل را در ادب پارسی همپایه شکسپیر<sup>۱</sup> در فرهنگ و ادب انگلستان و برابر با متنبی در ادبیات عرب دانسته‌اند» (صیادکوه ۵۴).

آشنایی اروپاییان با سعدی به بیش از سیصد سال پیش بازمی‌گردد، وقتی که آندره دوریه<sup>۲</sup>، مستشرق بزرگ فرانسوی، در ۱۶۳۴ گزیده‌ای از گلستان را به زبان فرانسوی به چاپ رساند. در قرن نوزدهم، ژفرمری<sup>۳</sup> گلستان و باربیه دومنار<sup>۴</sup> بوستان را به طور کامل ترجمه می‌کنند. البته ترجمه این آثار محدود به زبان فرانسه نمی‌شود و به بیش از شصت زبان مختلف ترجمه شده‌اند. در ادبیات فرانسه، ادیبان بزرگی و امدار شاعر نامدار ایرانی هستند: رهبر رمانتیک‌ها، ویکتور هوگو<sup>۵</sup>، در شرفقیات<sup>۶</sup> و برگ‌های پاییزی<sup>۷</sup> قطعاتی تصنیف می‌کند که یادآور شعر سعدی هستند. در چاپ اول شرفقیات (۱۸۲۹)، جمله‌ای در ابتدای قطعه «نوامبر» با این مضمون وجود دارد: «...گلستانی که باد پاییزی به برگ‌های آن تعدی نمی‌کند...» مارسلین دبور<sup>۸</sup> - والمور<sup>۹</sup> نیز از بانوان شاعر رمانتیک است که زندگی پرمحنت خود را در آثارش منعکس می‌کند. در قطعه‌ای از او، که گل‌های سرخ سعدی<sup>۹</sup> نام دارد، می‌خوانیم:

امروز می‌خواستم برایت گل سرخی هدیه بیاورم / آن قدر گل در دامنم ریختم / که دیگر جایی  
باقی نماند / گره لباسم باز شد / گل‌ها در باد پرواز کردند / به سمت دریا رفتند / جریان آب را  
دنبال کردند و دیگر بازنگشتند.  
جریان آب از تنوع گل‌ها آکنده و قرمز رنگ شده بود / امشب هم هنوز لباسم معطر است / این  
خاطره معطر را در من بیوی (دبور - والمور ۱۵).

شاعران مکتب پاراناس هم از سعدی تأثیر بسیار گرفتند. لوکنت دولیل<sup>۱۰</sup> قطعه‌ای با نام گل‌های سرخ اصفهان<sup>۱۱</sup> دارد که در آن ردپای گلستان سعدی و لیلی و مجنون جامی مشهود است.

1. Shakespeare
2. André Duryer
3. Defrémery
4. Barbier de Meynard
5. Victor Hugo
6. *Les Orientales*
7. *Les feuilles d'automne*
8. Marceline Desbordes-Valmore
9. *Les roses de Saadi*
10. Leconte de Lisle
11. *Les Roses d'Ispahan*

نفس مشک‌فشان تو، ای لبلای سپیدگون/ از عطر گل‌های اصفهان و غنچه‌های لب فرو بسته/ و یاسمن‌های موصل و شکوفه‌های باغ‌ها و بوستان‌ها پرتراوت‌تر است/ لبانت گلگون است/ و خنده‌ات بسان نسیم سحری/ زلال، همچون آب چشمه‌سارها... (حدیدی ۳۰۳)

هانری ماسه<sup>۱</sup> معتقد است که سعدی شاعری جهانی است و خواننده غربی با آثار او غریبگی نمی‌کند. موريس بارس<sup>۲</sup>، دوست نزدیک هانری ماسه، از طریق او با سعدی آشنا و به این ترتیب مجذوب ادبیات فارسی می‌شود. اثر او به نام *باغی رو به اورونت*<sup>۳</sup> چارچوبی شرقی دارد. در این اثر بارس از ترجمه بوستان سعدی بهره می‌برد. لویی آراگون<sup>۴</sup> هم با ادبیات فارسی آشنایی دارد. او برای بیان عشقش به همسرش الزا<sup>۵</sup> از شاعران فارسی، از جمله سعدی و جامی، کمک می‌گیرد زیرا عشق موجود در ادبیات فرانسه او را اغنا نمی‌کند. آراگون می‌نویسد:

راه می‌رفتم. زمین زیر پایم نرم بود/ ناهمسان با شن. همسان آب/ و همسان شعر که با سنگ بیگانه است/ هیچ گیاهی زیر پایم نبود/ با این همه عطری دل‌ویز از خاک برمی‌خاست/ بسان شعری بی‌وزن و بی‌قافیه/ و به گونه‌ای اسرارآمیز، با هر نفسی که برمی‌آورد، فضا را معطر می‌کرد/ با دست آن‌را لمس کردم/ همانند باده‌ای کهنه و خوشگوار از میان انگشتانم گریخت... (حدیدی ۳۲۹)

تأثیر شعر «گلی خوشبوی در حمام روزی...» (سعدی ۶) بر این قطعه انکارناپذیر است. تأثیر سعدی بر شاعران و نویسندگان فرانسوی به این محدود نمی‌شود و می‌توان از آلفرد دو موسه<sup>۶</sup>، مادام رولان<sup>۷</sup>، کنتس دونوای<sup>۸</sup> و پرنسس دو بیسکو<sup>۹</sup> نیز نام برد. در اینجا، به منظور پرهیز از اطاله کلام، به همین موارد بسنده می‌کنیم.

### مونترلان در جست‌وجوی الگوهای تازه

هانری ذ مونترلان در بیستم آوریل ۱۸۹۵ در پاریس به دنیا آمد. به سبب کسالت مادر، اغلب مادر بزرگش به او رسیدگی می‌کرد که افکار زاهدانه و ژانسنیستی او در مونترلان

1. Henri Massé

2. Maurice Barrès

3. *Un jardin sur l'Oronte*

4. Louis Aragon

5. Elsa

6. Alfred de Musset

7. Madame Roland

8. Comtesse de Noailles

9. La princesse Bibesco

بی تأثیر نبود. مدتی بعد، او را به مدرسه مذهبی سنت کروا<sup>۱</sup> فرستادند. در ۱۹۱۱ دیپلم خود را گرفت و در کلاس فلسفه ثبت نام کرد. اندکی بعد برای تحصیل در رشته حقوق به پاریس رفت. پس از مرگ مادر بزرگش، خانه پدری را فروخت و سفری ده ساله را به ایتالیا، اسپانیا و افریقا آغاز کرد. در ۱۹۲۵ در اسپانیا مستقر شد، سپس برای زندگی به الجزیره رفت و در آن جا گل سرخ شنی<sup>۲</sup> را نوشت. در زمان نگارش باز هم *لحظه‌ای خوشبختی*<sup>۳</sup> (۱۹۳۴) شهرت فراوانی داشت. او که خطر جنگ جهانی دوم را پیش‌بینی کرده بود با شروع جنگ به جبهه رفت و مجروح شد. سرانجام در بیست‌ویکم سپتامبر ۱۹۷۲ گلوله‌ای به گوی خود شلیک کرد و پیش از این کار نیز به خود سیانور تزریق کرده بود تا از مرگ خود مطمئن باشد.

مونترلان تحت تأثیر عرفان ایرانی بود که از طریق مطالعه شاهکارهای ادبیات فارسی با آن آشنا شده بود. یکی از جنبه‌های عرفان ایرانی نوع‌دوستی است. مونترلان نیز با این مفهوم آشنا بود و رفتارش با اهالی شمال افریقا این موضوع را تأیید می‌کند. برتری‌جویی اروپاییان بر اهالی سرزمین‌های تحت سیطره‌شان برای او قابل قبول نبود. از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ برای صلیب سرخ سوییس کار کرد و از بچه‌های آسیب‌دیده جنگ مراقبت می‌کرد. «او تمام زندگی‌اش را صرف کمک به هموعانش کرد تا بتواند خوشبختی، آموزش و همیاری را ترویج کند» (سپریوت<sup>۴</sup> ۸۲).

مونترلان برای آن که به بزرگان ادبیات فارسی وفادارتر باشد، به کمک به هموعانش بسنده نکرد. او می‌خواست از زندگی دنیوی دل ببرد تا خود را آزادتر حس کند. به نظر او، تمام انسان‌ها برابر هستند. در هنگام زندگی در اسپانیا، رد پای مسلمانان او را با دنیای شرق بیشتر آشنا کرد. حتی مدتی در صومعه‌ای گوشه‌نشین شد. «به نظر می‌رسد که مونترلان در ۱۹۲۹ زهد را تجربه می‌کند. این اتفاق در اسپانیا افتاد، جایی که قبلاً در آن با زندگی قهرمانی و رماتیک آشنا شده بود» (بلان<sup>۵</sup> ۵۳).

1. Sainte-Croix  
2. *La Rose de sable*  
3. *Encore un instant de bonheur*  
4. Sipriot  
5. Blanc

معاصران مونترلان او را ادیبی تمام‌عیار می‌شناسند. رومن رولان<sup>۱</sup> درباره او می‌نویسد: «من افتخار آشنایی با نویسنده نابغه جوانی به نام هانری ژ مونترلان را دارم. [...] شما بزرگ‌ترین نیروی ادبیات معاصر فرانسه هستید. اکنون که با شما آشنا شده‌ام دنیا بامعنا تر به نظرم می‌رسد» (به نقل از: بلان ۸).

آندره ژید<sup>۲</sup> نیز او را نویسنده‌ای اصیل و خدای ادبیات می‌نامد. برنانوس<sup>۳</sup> او را «بزرگ‌ترین نویسنده زنده دوران ما» می‌نامد و آراگون این گونه در مورد او نظر می‌دهد: «من برای مردانی که نماینده فرانسه به حساب می‌آیند احترام زیادی قائل هستم. از میان آنان هانری ژ مونترلان از همه فرانسوی‌تر است» (به نقل از: بلان ۸). بارس در نامه‌ای به او می‌نویسد: «من در شما اراده‌ای آهنین می‌بینم که آینده‌ای درخشان برایتان خواهد ساخت» (به نقل از: سپیریوت ۳۳).

کتاب‌های مونترلان در شمارگان زیاد چاپ شد، شهرت او فرانسه را در نوردید و نام او را در کشورهای دیگر نیز مطرح کرد. نمایشنامه‌های او در همه جا با استقبال مواجه شدند اما در عین حال از تیغ انتقادهای گزنده نیز در امان نماندند و تواتر ارجاع‌های او به آثار دیگران، به خصوص به بزرگان ادب فارسی، با انتقادهایی روبه‌رو شد.

درباره سبک مونترلان باید گفت که در آثار او همواره نوعی ثنویت دیده می‌شود، چیزی که احتمالاً از فرهنگ ایران‌زمین به نوشتار او راه یافته است. در مانی‌گری ایرانی همواره خیر و شر با هم در تضاد هستند. در آثار مونترلان نیز با چنین پدیده‌ای مواجه هستیم: «این نمایشنامه‌نویس به شخصیت‌هایش نوعی دوگانگی می‌بخشد که در آن خیر و شر، قدرت و ضعف در کنار هم وجود دارند. این دوگانگی به حدی است که می‌توان از نوعی زوال قهرمان در تئاتر مونترلان سخن به میان آورد» (بلان ۹۱-۹۲).

مونترلان در نمایشنامه‌هایش دغدغه اصالت بیان ندارد و در گفتار شخصیت‌هایش کلام عامیانه و گاه غیراخلاقی نیز به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، نمایشنامه‌های او به سبک کلاسیک فرانسه بسیار نزدیک هستند و تماشاگر را به یاد دوران طلایی تئاتر

1. Romain Roland  
2. André Gide  
3. Bernanos

فرانسه می‌اندازند. منتقدان نظریات متفاوتی در مورد مونترلان و آثارش دارند: عده‌ای او را تحسین می‌کنند و عده‌ای دیگر سخت از او انتقاد می‌کنند. در ۱۹۶۲، مجلهٔ هنر «پرونده‌ای برای مونترلان» تشکیل داد که در جلسهٔ دادرسی آن، فیلیپ سوپو<sup>۱</sup> آثار مونترلان را شرم‌آور معرفی کرد.

هانری ماسه، دوست مونترلان، که اثر ارزشمندی با نام تحقیقی دربارهٔ سعدی نوشته بود، توانست مونترلان را با مشرق‌زمین و به خصوص با سعدی آشنا کند. به بیان دیگر، سعدی بود که دروازهٔ ادبیات مشرق‌زمین را به روی مونترلان گشود. مونترلان دربارهٔ اهمیت ادبیات فارسی می‌نویسد: «ما هرکدام ایران درونی خودمان را داریم، با باغ‌های پنهانی‌اش که پس از زمستان خشک، شکوفا می‌شوند» (مونترلان، ۱۹۴۴: ۲۲). یا در جایی دیگر می‌گوید:

وقتی از زندگی روزانه خسته می‌شوم، از شاعران اروپایی نیست که کلید دنیایشان را می‌خواهم، بلکه به سراغ شاعران چینی، عرب و به خصوص فارسی می‌روم. آنان دروازه‌های آب را به رویم می‌گشایند که همان آب پرعمق شعر است (همان).

بخش اول کتاب *بادبزن آه‌نین*<sup>۲</sup> «آنچه به بزرگان ایران م‌دیونم» نام دارد که در آن، مونترلان از نزدیکی افکارش با شاعران ایرانی و از تأثیراتی سخن می‌گوید که از آنان گرفته است. مونترلان از شاعران دیگری مانند حافظ، فردوسی و خیام نیز تأثیر پذیرفته است اما در این مقاله به تأثیرات سعدی بر او اکتفا شده است.

### تأثیرپذیری مونترلان از سعدی

ابتدا ایده‌های مشترک میان سعدی و مونترلان را بررسی می‌کنیم. حضور زنان و نقش آنها در جامعه یکی از موضوعات مشترک در آثار دو نویسنده است. در مجموع، در آثار مونترلان نوعی زن‌گریزی می‌بینیم. در واقع، او زنان را مخلوق درجه دوم در نظر گرفته است. دلیل این نگرش به کودکی مونترلان باز می‌گردد که در محیطی کاملاً زنانه رشد کرد. پدر بزرگ او را زنان بدبخت کرده بودند. البته باید اشاره کرد که او در تمام

1. Philippe Soupault

2. *L'Eventail de fer*



آثارش دیدی منفی به زن ندارد و گاهی به زنان با مثبت‌اندیشی می‌نگرد. از این نظر او با سعدی مشابهت زیادی دارد. سعدی در مورد زنان می‌گوید:

زن خوب فـــــــرمانبر پارسا	کنـــــــد مرد درویش را پادشا
بـــــــرو پنج نوبت بزن بر درت	چـــــــو یاری موافق بود در برت
همه روز اگر غم خوری غم مدار	چـــــــو شب غمگسارت بود در کنار
که را خانه آباد و همخوابه دوست	خدا را به رحمت نظر سوی اوست
چو مستور باشد زن و خوبـــــــروی	به دیدار او در بهشت است شوی
کسی بـــــــر گرفت از جهان کام دل	کـــــــه یکدل بود با وی آرام دل
اگر پارسا باشد و خوش‌سخن	نگه در نکـــــــویی و زشتی مکن
زن خوش‌منش دلشان‌تر که خوب	کـــــــه آمیزگاری بپوشد عیوب
ببرد از پـــــــریچهره زشتخوی	زن دیـــــــوسیمای خوش‌طبع گوی
چو حلوا خورد سرکه از دست شوی	نه حلوا خورد سرکه انـــــــدوده روی
دلارام باشـــــــد زن نیکخواه	ولیکن زن بد خـــــــدایا پناه

(سعدی ۴۶۴-۴۶۵)

سعدی ویژگی‌های زن آرمانی دوران خود را بیان می‌کند که با معیارهای امروز همخوانی تام ندارد. در این زمینه، مشابهت‌هایی میان ایده‌های سعدی و مونترلان وجود دارد. به عنوان مثال، هر دو به زنان بدگمان هستند و مردان را برتر می‌دانند. «آنچه نزد زنان آزاردهنده است، ادعای خردورزی آنهاست» (بلان ۶۲). سعدی می‌گوید: «مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه» (سعدی ۲۸۴).

مونترلان به این افکار وفادار می‌ماند و هرگز ازدواج نمی‌کند، در حالی که سعدی، طبق نوشته‌های خود در *گلستان* و *بوستان*، دست‌کم دو بار ازدواج کرده است. البته در آثار سعدی هم، مانند آثار مونترلان، دوگانگی‌هایی به چشم می‌خورد؛ از جمله در جایی از زنان بدگویی می‌کند: «تو با خود ببر توشه خویشتن / که شفقت نیاید ز فرزند و زن» (سعدی ۳۵۷) اما از سوی دیگر می‌گوید: «خرابت کند شاهد خانه‌کن / برو خانه آباد گردان به زن» (سعدی ۴۶۷).

در آثار مونترلان نیز زن آرمانی زنی است که، همانند گفته سعدی، خانه‌ای خوشبخت می‌سازد و مانند همراهی فداکار در کنار شوهرش می‌ماند و هرگز

درخواست زیادی از او ندارد: «اگر برای قهرمانان زن مونترلان یک رسالت قابل اجرا وجود داشته باشد، آن هم مهربانی است» (بلان ۷۷).

عشق موضوع اصلی ادبیات عرفانی فارسی است که می‌تواند انسان را از فرشتگان نیز بالاتر قرار دهد. سعدی نیز همچون مرشدی راه‌بلد انسان را به عشق ورزیدن دعوت می‌کند تا بتواند راه پرپیچ‌وخم زندگی را طی کند. مونترلان هم در مقدمه کتاب *دختران جوان*<sup>۱</sup> همانند مراد خود، سعدی، صحبت می‌کند: «هر دم که به عشق اختصاص داده نشود زمان ازدست‌رفته است. عشق توانایی است، نجات است» (سیبریوت ۷۶).

برخی از قطعات مونترلان یادآور ابیات سعدی هستند و این فکر را به ذهن متبادر می‌کنند که مونترلان بیتی از سعدی را به زبان خود بازگردانده است: «صورت محبوب مرا تنها در میان گل‌های باغ می‌توان دید» (مونترلان، ۱۹۳۴: ۶۳).

گل نسبتی ندارد با روی دلفریبت  
تو در میان گل‌ها چون گل میان خاری

(سعدی ۸۷۶)

در نظر سعدی، زندگی دنیوی انسان مقدمه‌ای است برای زندگی جاودان پس از مرگ. به همین سبب، به این دنیا اهمیت نمی‌دهد اما همواره تلاش برای رضایت خالق را ارجح می‌نهد. بندگی در نظر عرفای ایرانی مقام والایی دارد:

من چه در پای تو ریزم که خورای تو بود  
سر نه چیزیست که شایسته پای تو بود

(سعدی ۶۸۰)

مونترلان نیز سعی می‌کند از دنیا و تعلقات آن چشم‌پوشد و خود را در زندگی عاشقانه غرق کند. به همین دلیل، تمام آنچه از اموال دنیوی دارد می‌فروشد و از تجملات زندگی چشم‌پوشد:

بنابراین در سال ۱۹۲۵ تصمیم گرفتم که پول‌هایم را سرمایه‌گذاری نکنم و از آن به بعد حتی یک بار هم به سمت این کار نرفتم، زیرا ممنوع کردن تجارت برای خودم به منزله بریدن از یک نظام اجتماعی است که محکوم است» (سیبریوت ۱۰۳).

سفر در زندگی سعدی و مونترلان نقش مهمی ایفا می‌کند. در زمان سعدی، تنها راه آشنا شدن با فرهنگ اقوام مختلف سفر و کسب تجربه بود. در بوستان، سعدی به پادشاهان دستور می‌دهد که مسافران را حرمت نهند:

بزرگان مسافر به جان پرورند      که نام نکویی به عالم برند  
تبه گردد آن مملکت عنقریب      کز او خاطر آزرده آید غریب

(سعدی ۳۱۸)

سعدی مرد سفر است و به این صفت شناخته می‌شود و در آثارش نیز بر اهمیت سفر بسیار تأکید می‌کند زیرا بر این عقیده است که انسان در سفر ساخته می‌شود و درس زندگی در تعامل با اقوام مختلف نهفته است:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی      صوفی نشود صافی تا درنکشد جامی

(سعدی ۸۹۹)

یا در حکایت بیست و هفتم از باب سوم گلستان داستان مردی را بیان می‌کند که با پدر خود از مزایای سفر می‌گوید. پدر سفر را برای پنج گروه واجب می‌داند:

تا به دکان و خانه درگروی      هرگز ای خام آدمی نشوی  
برو اندر جهان تفرج کن      پیش از آن روز کز جهان بروی

(سعدی ۱۶۳)

مونترلان نیز، که نمی‌تواند یکنواختی زندگی را تحمل کند، تصمیم می‌گیرد مانند سعدی پای در راه سفر نهاد تا دنیا را بهتر بشناسد و برای خلق آثارش منابعی بیابد. سفر وی هفت سال به طول می‌انجامد. «در واقع از ۱۵ ژانویه ۱۹۲۵، روز آغاز سفرم که نقطه عطفی در زندگی‌ام بود، هفت سال و دو ماه را خارج از خاک فرانسه گذراندم» (سپیریوت ۹۹).

شایان ذکر است که این سفر یک سال پس از آشنایی مونترلان با ادبیات فارسی آغاز شد. او در برخی آثارش نظرهای خود را در مورد سفر بیان می‌کند: «هر سفر شروعی دوباره است، مقصد تفاوتی نمی‌کند، سفر همه چیز را ممکن می‌سازد» (گُدار<sup>۱</sup> ۵۷).

از لحاظ سبکی نیز میان سعدی و مونترلان مشابهت‌های زیادی وجود دارد. بارزترین مشخصه سبک سعدی ساده بودن است. برخلاف سبک عراقی، در شعر سعدی واژه‌ها و ترکیبات دشوار به ندرت دیده می‌شوند. در دوره‌ای که سبک متکلف شاعرانی مانند خاقانی رواج دارد، سعدی نمونه بلاغت زبان فارسی می‌شود. به عنوان نمونه، با دقت در ابیات زیر به آسانی به این موضوع پی خواهیم برد:

من از اینجا به ملامت نرم	که من اینجا به امیدی گروم
گر به عقلم سخنی می‌گویند	بیم آن است که دیوانه شوم

(سعدی ۸۰۳)

یا:

دیدار تو حل مشکلات است	صبر از تو خلاف ممکنات است
------------------------	---------------------------

(سعدی ۵۵۲)

سعدی عبارات دیرفهم را از زبان خود حذف می‌کند زیرا بر این عقیده است که حرف‌های یک معلم اخلاق باید برای همگان قابل فهم باشد، در غیر این صورت راه به‌جایی نخواهد برد. سبک مونترلان نیز، در عین باشکوه بودن، ساده و قابل فهم است. به نظر او، افکار به اندازه کلمات مهم هستند و نباید یکی را فدای دیگری کرد. در دو اثر مورد بحث او، باز هم لحظه‌ای خوشبختی و بادبزن آهنین، جملاتی کوتاه و ساده وجود دارد که با همان نگاه اول به وضوح به چشم می‌آیند، به‌خصوص در کتاب دوم که گفته‌های شاعران بزرگ ایران زینت‌بخش آن شده‌اند و گاه آن‌چنان با جملات مونترلان درآمیخته‌اند که تشخیص آنها از هم مشکل می‌شود، مثلاً: «هیچ چیز مانند شعر جوان نمی‌ماند. شعر دست‌نخورده از قرون و اعصار می‌گذرد. هیچ چیز با لحظه‌ای جذبه شعر برابری نمی‌کند» (مونترلان، ۱۹۴۴: ۲۱) یا: «پرنندگان خلسه در چشمان تولانه دارند» (مونترلان، ۱۹۳۴: ۱۶).

ایجاز دومین مشخصه سبک سعدی در نظم و نثر است. سعدی استاد مسلم انتقال بیشترین معنی در قالب کمترین کلام است و گاه حکایت تمام و کمالی را در یک بیت بیان می‌کند:

هر که آمد عمارتی نو ساخت

رفت و منزل به دیگری پرداخت

(سعدی ۷)

یکی بچه گرگ می پرورید

چو پرورده شد خواجه را بردید

(سعدی، بوستان، ۲۰۰)

هر چه نباید دل بستگی را نشاید

(سعدی ۱۰)

مونترلان نیز در باز هم لحظه‌ای خوشبختی می گوید: «گاهی می گویی / مرا به فراموشی ببر / چرا فراموشی؟ / هرگز از خواب خوشت بیدار نشو» (مونترلان، ۱۹۳۴: ۱۳۰) یا در بادبزن آهنین: «چهره‌هایی هست که بعد از دیدن آنها باید برای همیشه چشم‌ها را بست و مُرد» (مونترلان، ۱۹۴۴: ۳۶).

یکی دیگر از ویژگی‌های سبک سعدی استفاده از جملاتی با فعل منفی است، گویی شاعر به این روش می‌خواهد موضوعی را به تلویح بیان یا گفتارش را قدری تعدیل کند:

کس ندیده‌ست به شیرینی و لطف و نازش

کس نبیند که نخواهد که ببیند بازش

(سعدی ۷۲۸)

تفاوتی نکند قدر پادشایی را

که التفات کند کمترین گدایی را

(سعدی ۵۳۵)

نه تو گفتی که به جای آرم و گفتم که نیاری

عهد و پیمان و وفاداری و دلبندی و یاری

(سعدی ۸۱۰)

گاهی واژه ای منفی مانند «نیست» ردیف قرار می‌گیرد و در کل غزل تکرار می‌شود:

دردی‌ست درد عشق که هیچش طیب نیست

گر دردمند عشق بنالد غریب نیست

(سعدی ۵۹۴)

روز وصلم قرار دیدن نیست

شب هجرانم آرمیدن نیست

(سعدی ۶۰۲)

گر صبر دل از تو هست و گر نیست

هم صبر که چاره دگر نیست

(سعدی ۵۹۶)

مثال‌ها به این چند مورد محدود نمی‌شود و به همین دلیل می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی سعدی برشمرد. در آثار مونترلان نیز چنین مواردی به وفور دیده می‌شود که در اینجا به یک مثال بسنده می‌کنیم: «در آثار مونترلان می‌توان همه جا نوعی امتناع و ردّ دید. میل به نرفتن تا انتها مانند آنچه در آثار استاندال<sup>۱</sup> می‌بینیم و رهاکردن آنچه باید بیان شود، همانند آثار شاتوبریان<sup>۲</sup>» (بلان ۴۵).

مونترلان خود معترف است که آثار شاعران ایران او را رهنمون شده‌اند به «سرزمین پربان و شگفتی‌های موجود در باغ پنجم»، که اشاره‌ای است به باب سوم گلستان سعدی که به عشق و جوانی اختصاص دارد (مونترلان، ۱۹۴۴: ۱۲).

مونترلان ایران را با نام «سرزمین سعدی و حافظ» می‌شناسد (همان) و جوانی خود را با مطالعه آثار این شاعران سپری می‌کند: «نمی‌توانستم حتی یک لحظه از زندگی شاعرانه خود را تصور کنم که به نابغه‌های ایرانی مدیون نباشد» (همان).

گاه تأثیرات گرفته‌شده از ادبیات فارسی واضح و آشکار هستند و گاهی نیز در لفافه بیان شده‌اند، از جمله «صحنه گردهمایی شوالیه‌ها، صحنه‌ای که در آن، دُن آوارو دخترش را به سمت صومعه می‌برد در حالی که هر دو در برف گرفتار شده‌اند، انسان را به یاد برف و بوران داستان عروج کیخسرو [در شاهنامه] می‌اندازد» (صمصامی ۱۴۶).

فصل اول بادبزن آهنین با عنوان «آنچه به اساتید ایران مدیونم» به ارائه ویژگی‌های ایرانیان اختصاص دارد. مونترلان بارها به عرفان ایرانی اشاره می‌کند و برای آن که فهم موضوع را بهتر کند حکایت‌هایی از جامی و سعدی نقل می‌کند. او بارها جملاتی از سعدی را در نوشته‌های خود می‌گنجاند و علاقه‌اش به ادبیات فارسی را این‌گونه بیان می‌کند: «ایرانیان قرون سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم، علاوه بر زیبایی، حقایق قابل فهم را بیان می‌کنند که در عین حال حقایق اساسی هستند» (مونترلان، ۱۹۴۴: ۲۲).

1. Stendhal

2. Chateaubriand

در ادبیات فارسی دانش و خرد از عناصر ستایش شده هستند. فردوسی بارها خرد را ستایش و بر اهمیت آن در زندگی تأکید می‌کند. مونترلان نیز همین راه را در پیش می‌گیرد: «خرد بزرگ‌ترین موهبت الهی است که در زندگی همچون راهنما عمل می‌کند و یاریگر تو در زندگی دنیوی و زندگی پس از مرگ است» (همان).

فصل سوم کتاب *بادبزن آهنین* «میوه‌های باغ پنجم» نام دارد که - همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم - اشاره‌ای است به باب سوم *گلستان سعدی*. در ابتدای این فصل مونترلان به شیوه سعدی به توصیف زیبارویان می‌پردازد که کاملاً یادآور توصیفات سعدی است:

همیشه خیره در چهره زیبارویی گام بر می‌داشتم  
(همان ۳۶).

در من این است که صبرم ز نکورویان نیست زرق فروشم و زهدی ننمایم کان نیست  
(سعدی ۶۰۱)

چهره زیبا دروازه خوشبختی است  
(مونترلان، ۱۹۴۴: ۳۵).

بخت باز آید از آن در که یکی چون تو درآید روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید  
(سعدی ۶۹۲)

«عرب‌ها، ایرانیان مسلمان‌شده، یونانیان باستان و ایتالیایی‌ها بیش از سایر ملل نسبت به زیبارویان واکنش نشان داده‌اند و نشان می‌دهند. شرقیان هنوز هم از جمال محمد [ص] سخن می‌گویند» (مونترلان، ۱۹۴۴: ۳۷).

باز هم *لحظه‌ای خوشبختی* نیز کتابی است متأثر از ادبیات فارسی. فصل اول این کتاب که «اشعار با الهامات افریقایی» نام دارد در زمان اقامت مونترلان در افریقا تصنیف شده است که همین می‌تواند عنوان فصل را توجیه کند. در اینجا مشابَهت‌های این کتاب را با آثار سعدی بررسی می‌کنیم:

اگر در آتش دوزخ بیفتم، آتش دوزخ را خواهم سوزاند  
(مونترلان، ۱۹۳۴: ۱۷).

بر آتش غم سعدی کدام دل که نسوخت  
گر این سخن برود در جهان نماند خام  
(سعدی ۷۵۵)

در کتاب مونترلان صحنه‌هایی وجود دارد که خواننده را به یاد مینیاتورهای ایرانی می‌اندازد، از جمله:

عودسوزی روی زمین که در آن چوب صندل می‌سوزد. بر روی قالی، پیاله‌های شیر سردشده و فنجان‌های چای داغ دیده می‌شود. یک قناری آواز می‌خواند و پرندگان آسمان می‌آیند تا او را، که بال بر قفس می‌کوبد، نظاره کنند (مونترلان، ۱۹۳۴: ۴۸).

نالۀ سعدی به چه دانی خوش است؟  
بوی خوش آید چو بسوزد عبیر  
(سعدی ۷۱۳)

فراموش نکنید که کسی که برای من فرح بخش نیست، درد من است  
(مونترلان، ۱۹۳۴: ۵۸).

برو که هر که نه یار من است بار من است  
(سعدی ۵۷۰)

در قطعه زیر توصیفی از معشوق می‌بینیم که کاملاً یادآور شیوه شعرای ایران و به‌خصوص سعدی در توصیف یار است:

چهره یار مرا تنها در باغ می‌توان دید/ او یک روز در میان گل‌های سرخ متولد شد/ از عطری زاده شد/ سرخی و سپیدی بر دهان او نقش بسته بود/ پوستش بر ابریشم طعنه می‌زند که اگر انگشتان او را لمس کند خون‌آلود خواهد شد/ پاهایش مانند جویبارند/ ناخن‌هایش به سردی برگ‌ها/ عطر یاسمن بر شقیقه‌هایش نشسته/ سرش مانند سر پرنده‌ای کوچک است/ زبانش به رنگ شراب است و پوستش به ملایمت راه‌های بهشت (مونترلان، ۱۹۳۴: ۶۳-۶۴).

غزل سعدی با مطلع «گل است آن یا سمن یا ماه یا روی/ شب است آن یا شبه یا مشک یا بوی؟» (سعدی ۹۲۱) به این قطعه مونترلان شباهت زیادی دارد.

### نتیجه‌گیری

مونترلان از جمله شیفتگان ادبیات فارسی به حساب می‌آید و به خصوص از سعدی تأثیر بسیار پذیرفته است. دو اثر او، بادبزن آهنین و باز هم لحظه‌ای خوشبختی، وامدار



شاعر بزرگ شیراز هستند، به خصوص اثر اول که به گلستان شباهت بسیار دارد. هانری ماسه، ایران‌شناس بزرگ فرانسوی، با اثر بی‌بدیل خود، تحقیق درباره سعدی، باب آشنایی مونترلان با سعدی را می‌گشاید و او را با گنجینه‌ای آشنا می‌کند که در تمام عمر برای خلق آثار خود از آن بهره برد. مونترلان همواره خود را مدیون ادبیات مشرق‌زمین و به خصوص ادبیات فارسی می‌داند و از بیان این مسئله ابایی ندارد. او حتی در برخی از جنبه‌های زندگی فردی هم پیرو عارفان و ادیبان ایران بود؛ از جمله می‌توان از اهمیت سفر در زندگی او نام برد که به تأسی از الگوی بلندآوازه خود، سعدی، سال‌ها دور از وطن به تجربه‌اندوژی پرداخت و بعدها تجربیات خود را در آثارش منعکس کرد. شباهت‌های آثار این ادیب فرانسوی با دیگر بزرگان ادبیات فارسی می‌تواند زمینه تحقیق‌های دیگر باشد تا جایگاه رفیع ایران‌زمین در فرهنگ و ادبیات جهان هر چه بهتر مشخص شود.

شباهت‌های زیادی در ارائه برخی از موضوعات در آثار دو ادیب دیده می‌شود. از نظر سبکی نیز مونترلان سبک ساده و بدون تکلف سعدی را اتخاذ کرده و نوشته‌هایش، در عین غنای ادبی، از سادگی و ایجاز برخوردار است. شاعر فرانسوی به این بسنده نکرده و در زندگی خود نیز دنباله‌رو سعدی و همانند او مرد سفر است. او به شیوه عرفای ایرانی دنیا و تعلقات آن را بی‌ارزش می‌داند و سعی در دل‌کندن از تعلقات دنیوی دارد.

## منابع

- انصاری لاری، محمد ابراهیم. «سعدی نواندیش». *دفتر سعدی‌شناسی*. دفتر چهارم. شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۸۰. صص. ۵-۱۶.
- حدیدی، جواد. *از سعدی تا آراگون*. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۲.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. *کلیات سعدی*. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- صیادکوه، اکبر. «پیوند سعدی با زیبایی». *دفتر سعدی‌شناسی*. دفتر هفتم. شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۸۳. صص. ۵۴-۶۷.
- عهد جدید: بر اساس کتاب مقدس اورشلیم. ترجمه پیروز سیار. تهران: نی، ۱۳۸۷.

- محقق، مهدی. «سعدی و فرهنگ اسلامی». *دفاتر سعدی شناسی*. دفتر دوم. شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۷۸. صص. ۲۰-۲۳.
- محقق، مهدی. «نکته‌ای از شعر سعدی». *دفاتر سعدی شناسی*. دفتر چهارم. شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۸۰. صص. ۱۸-۲۰.

- Blanc, André. *Les critiques de notre temps et Montherlant*. Paris: Garnier Frère, 1973.
- Desbordes-Valmore, Marceline. *Poésies inédites*. Genève: Jules Fick, 1860.
- Godard, Henry. «Montherlant voyageur, aux fontaines du désir». *Montherlant vu par des jeunes de 17 à 27 ans*. Paris: La Table Ronde, 1959.
- Montherlant, Henri. *Encore un instant de bonheur*. Paris: Bernard Grasset, 1934.
- Montherlant, Henri. *L'Eventail de fer*. Paris: Flammarion, 1944.
- Samsami, Nayereh. «Montherlant, la société et les maîtres de l'Iran». *Montherlant vu par des jeunes de 17 à 27 ans*. Paris: La Table Ronde, 1959.
- Sipriot, Pierre. *Montherlant par lui-même*. Paris: Seuil, 1964.

